

# شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

(۲)

دکتر علی اشرف صادقی

(۴) پسوند «-ئی» -ی (یاء نسبت)

پسوند -ئی دارای معانی و وظایف متعدد است که بحث از آنها را به مقاله‌های آینده وامی گذاریم و در اینجا تنها به یکی از نقشهای آن که با افعال «مرکب» ارتباط دارد می‌پردازیم. این پسوند در فارسی معاصر گاهی برای ساختن صفت مفعولی از فعلهای مرکب «مجهول» که با فعل «شدن» ساخته شده‌اند به کار می‌رود، به این شکل که اسم مفعول فعل «شدن» یعنی شکل «شده» از فعل مرکب حذف می‌شود و به جای آن -ئی به جزء باقی مانده فعل افزوده می‌شود؛ دریافت شده ← دریافتی. در زیر تعدادی از کلماتی که به این صورت ساخته شده‌اند نقل می‌گردد:

اجاری (ملك)	>	اجاره شده
اخراجی (دانشجو)	>	اخراج شده
ارسالی (نامه)	>	ارسال شده
اشغالی (سرزمین)	>	اشغال شده
اضافی (فصول)	>	اضافه شده
الحاقی (ابیات)	>	الحاق شده
انتخابی (نماینده)	>	انتخاب شده
انتقالی (پرونده)	>	منتقل شده
برگشتی (چك)	>	برگشت زده شده
پیشنهادی (موضوع)	>	پیشنهاد شده
تألیفی (مقاله)	>	تألیف شده
تایی (اوراق)	>	تایپ شده
تبدیلی (رتبه)	>	تبدیل شده
تحمیلی (جنگ)	>	تحمیل شده
چاپی (اوراق)	>	چاپ شده
دریافتی (اخبار)	>	دریافت شده
ردی (شاگرد)	>	رد شده
عوضی (كفش)	>	عوض شده

قبولی (دانشجو) &gt; قبول شده

مرحمتی (پول) &gt; مرحمت شده

بعضی از این کلمات با فعلی که از آن مشتق شده‌اند از نظر صورت اندکی اختلاف دارند. مثلاً کلمه «انتقالی» از فعل «منتقل شدن» گرفته شده نه از فعل غیر موجود «\*انتقال شدن»، هرچند فعل «انتقال یافتن» در نوشتار متداول است یا کلمه «برگشتی» ظاهراً از «برگشت زده شده» گرفته شده است نه از «برگشت شده». گاهی نیز در برابر صفت مفعولی مختوم به -ئی فعل «مجهول» ساخته شده با «شدن» وجود ندارد یا بسیار کم استعمال است و تنها صورت معلوم این فعل متداول است. مثلاً صورت «مرحمت شدن» کم استعمال است، اما «مرحمت کردن» بسیار متداول است.

از افعال مجهولی که جزء اول آنها به مصورت -ئی ختم می‌شود، مانند «پیش‌بینی شدن»، صفت‌های مفعولی مورد نظر ساخته نمی‌شود، زیرا تلفظ دو -ئی پیاپی دشوار است.

استعمال -ئی در این نقش چندان رایج نیست. از میان دستورنویسان ایرانی ظاهراً تنها دکتر طلعت بصری به این نقش -ئی توجه کرده است. بصری می‌نویسد (دستور زبان فارسی، ص ۲۶۸): «یاء نسبت در آخر اسم افاده صفت مفعولی کند، مانند نامه سفارشی، بسته ارسالی، پارچه انتخابی، لطفیه نهانی (لطفیه‌ای است نهانی که عشق از آن خیزد... حافظ)، اسرار پنهانی (نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی. حافظ).»

(۵) پسوند «-ئی» -ی (یاء مصدری یا یاء حاصل مصدر)

در دستورهای زبان فارسی دو اصطلاح اسم مصدر و حاصل مصدر رایج است. مرحوم دکتر محمد معین در رساله اسم مصدر - حاصل مصدر میان این دو اصطلاح فرق گذاشته و آنها را چنین تعریف کرده است: «۱- اسم مصدر، اسمی است مشتق از فعل و دال بر معنی مصدرگونه، مانند: دانش، خنده، کردار، کشتار. ۲- حاصل

مصدر، اسمی است مرکب از اسم یا صفت و دال بر معنی مصدرگونه، مانند: آهنی [= آهن بودن]، نیکی، زندگی» (ص ۱۲-۱۱).<sup>۱</sup> معین سپس در مبحث خاص حاصل مصدر در همان رساله (ص ۸۸) این توضیح را افزوده: «حاصل مصدر از انواع اسم معنی است، و نشانه‌های آن از این قرار است: ۱- ی- ۲- گی... ۵- تیت...» و در ص ۸۹، پسوند «یی» را یای حاصل مصدر نامیده است. بعضی مؤلفان دیگر مانند نجم الغنی در نهج‌الادب (ص ۴۸۱) این پسوند را یای مصدری نامگذاری کرده‌اند، اما اروپائیان آن را پسوند اسمهای انتزاعی (اسمهای معنی) (abstract suffix, suffixe d'abstrait) نامیده‌اند.

از آنجا که پسوند -i علاوه بر اسمها و صفتها در مواردی به بعضی مشتقات فعلی نیز ملحق می‌شود، معین آن را جزء پسوندهای اسم مصدر نیز آورده و برای آن مثالهای «هستی، نیستی، کاستی، ناداشتی، نابودی، همنشستی، دل‌نگاهداشتی، آزاری، زاری، آمرزی، پروری، مسلمان باشی، یارباشی» را نقل کرده است (اسم مصدر - حاصل مصدر، ص ۸۰-۷۷).

آنچه در مورد این پسوند نیاز به توضیح دارد و ظاهراً تاکنون مورد توجه محققان و دست‌نویسان قرار نگرفته نقش دوگانه آن است. -i در کلماتی مانند خوبی، مردی، بندگی و غیره بی‌شک پسوند اسم معنی (یا حاصل مصدر) است و به انواع مختلف کلمه، از اسم و صفت و حروف اضافه (مانند «چونی») و وابسته‌های پریشی (مانند «چگونگی») و غیره ملحق می‌شود و مفهوم انتزاعی آنچه را از پایه این کلمات اراده می‌شود نشان می‌دهد. این کلمات را بی‌شک باید اسم معنی نامید. اسم حالت نیز برای این کلمات نام مناسبی است، اما ما در اینجا با این نقش -i که در حد کفایت درباره آن بحث شده است کاری نداریم و به نقش دیگر آن که از همین نقش منشعب شده اما مورد توجه و بحث واقع نشده است می‌پردازیم. این نقش در فارسی معاصر فوق‌العاده زایا شده است.

پسوند -i در فارسی معاصر در موارد متعددی برای ساختن کلماتی که می‌توان آنها را اسم عمل نامید به کار می‌رود. اسم عمل (action noun یا nom d'action) کلمه‌ای است متشکل از يك اسم یا گروه مصدر به حرف اضافه و جز آن + ماده مضارع يك فعل و پسوند -i، مانند ماشین‌سازی، از سرگیری و غیره. این اسمها را اسم فعل نیز می‌توان نامید. چنانکه از دو مثال ذکر شده می‌توان دریافت این اسمها هم مرکب‌اند و هم مشتق. مرکب‌اند زیرا بخش اول آنها از دو عنصر (اسم + ماده مضارع یا گروه کلمه + ماده مضارع) تشکیل شده است و مشتق‌اند زیرا با الحاق يك وند به آنها ساخته شده‌اند. از آنجا که ما آغاز مبحث واژه‌سازی فارسی معاصر را به بحث از وندهایی که از افعال «مرکب» ترکیب

می‌سازند اختصاص داده‌ایم از این اسمها نیز در اینجا گفتگو می‌کنیم.

گفتیم که بخش اول اسمهای مورد بحث خود از دو جزء تشکیل شده است که جزء دوم ماده مضارع يك فعل است. اکنون ببینیم این دو جزء از کجا گرفته شده و به چه نحو با پسوند -i ترکیب شده‌اند. اگر همان دو مثال بالا یعنی ماشین‌سازی و از سرگیری را بررسی و آنها را تجزیه کنیم پاسخ این سؤال داده خواهد شد. بی‌شک ترکیب ماشین‌سازی از فعل «ماشین ساختن» و از جمله‌ای مانند «او ماشین می‌سازد» و ترکیب از سرگیری از فعل «از سر گرفتن» و از جمله‌ای مانند «او... را» از سر می‌گیرد» گرفته شده است. اگر فعل از سر گرفتن را بتوان فعل مرکب شمرد بی‌تردید ماشین‌ساختن را نمی‌توان فعل مرکب به شمار آورد و با اینهمه ماشین‌سازی و از سرگیری که از این دو فعل گرفته شده‌اند مرکب شمرده می‌شوند. بنابراین تا این نقطه از بحث می‌توان به این نتیجه رسید که اسم عملهای مورد نظر هم از فعلهای مرکب مشتق می‌شوند و هم از گروههای فعلی جمله‌ها. سایر مثالهایی که در دست است و در این گفتار از آنها بحث می‌شود نیز مؤید این نتیجه‌گیری‌اند. بنابراین برای دست یافتن به ساختمان این اسم عملها ابتدا ساختمان گروه فعلی جمله‌های فارسی معاصر (و به همراه آنها ساختمان افعال مرکب) را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم، بدین قرار:

۱) گروه فعلی می‌تواند از يك فعل، همراه با شناسه تشکیل شده باشد: می‌رود.

۲) گروه فعلی می‌تواند از يك اسم و يك فعل (با شناسه) تشکیل شده باشد. این اسم می‌تواند مفعول بيواسطه فعل و نهایتاً جمله باشد: تصمیم می‌گیرد.

۳) اسمی که همراه فعل است می‌تواند مفعول با واسطه فعل و نهایتاً جمله باشد: از همه می‌پرسد [چیزی را].

۴) اسم همراه فعل می‌تواند متمم مکانی آن باشد: روی دیوار می‌نویسد [چیزی را].

۵) گروه فعلی می‌تواند از يك قید کیفیت و يك فعل تشکیل شده باشد: درست می‌نویسد.

۶) گروه فعلی می‌تواند از يك فعل و يك گروه کلمه که با حرف اضافه آغاز شده است تشکیل شده باشد، اما اسمی که بعد از حرف اضافه آمده از نوع متممهای مذکور در فوق نباشد، مانند: (به) راه می‌اندازد [چیزی را]. سایر متممها نیز می‌توانند در

حاشیه:

۱) بعضی مؤلفان مانند حاج محمد کریمخان کرمانی حاصل مصدر را به معنایی که معین از اسم مصدر اراده کرده است به کار برده‌اند. بعضی نیز اصطلاحات دیگری به کار برده‌اند. برای اطلاع از نظرات آنان، ر.ک. معین، همان، ص ۵۸-۵۷.

ساختمان گروه فعلی دخالت داشته باشند، اما فعلاً نیازی به ذکر آنها نیست.

اکنون اگر به پنج ترکیب «تصمیم گیری، همه پرسی، دیوارنویسی، درست نویسی و راه اندازی» توجه کنیم درمی یابیم که این پنج ترکیب با پنج مثالی که در بندهای ۲ تا ۶ نقل شده اند در ارتباط اند و به بیان دیگر از این پنج مثال گرفته شده اند، بدین گونه:

تصمیم گیری	>	تصمیم می گیرد
همه پرسی	>	از همه می پرسد
دیوارنویسی	>	روی دیوار می نویسد
درست نویسی	>	درست می نویسد
راه اندازی	>	(به) راه می اندازد

مثالهای فوق مشتق از خروارند اما خروار وزنی است که اندازه آن دقیقاً مشخص است، در صورتیکه ترکیباتی که در فارسی معاصر به این طریق ساخته شده اند شمار ناکردنی اند، زیرا این فرایند ترکیب سازی فرایندی کاملاً زایا است و بر اساس آن می توان از بسیاری از افعال مرکب و از گروه فعلی بسیاری از جملات، اسمهای عمل مرکب ساخت. کافی است به ترکیبات «از سرگیری، گردهمایی، راه اندازی، نظریه پردازی، پنچرگیری، شهرسازی، خشک شویی» و غیره توجه کنیم و به خاطر بیاوریم که همه اینها ترکیباتی هستند که در سالهای اخیر ساخته شده اند، به طوریکه جز کلمه شهرسازی هیچ کدام از آنها در فرهنگ معین ضبط نشده اند. بی شک بسیاری از این کلمات برای بیان مفاهیم جدید ساخته شده اند، همانطور که کلماتی مانند ورزش، گویش، ساختار، ویراستار، رسانه، راننده و غیره برای اینگونه مفاهیم ساخته شده اند، اما میان این دو دسته کلمه تفاوت بسیار است. کلمات دسته دوم همه از افعال بسیط گرفته شده اند و شاید تعداد آنها به زحمت به پنجاه کلمه برسد، در حالیکه کلمات دسته اول که از گروههای فعلی و افعال مرکب گرفته شده اند بیرون از شمارند. از آنجا که زبان فارسی افعال بسیط چندانی ندارد راهی جز ساختن واژه های مرکب و مشتق از افعال مرکب و گروههای فعلی ندارد و این راهی است که خود زبان آن را پیش روی گویندگان گذاشته است.

اینک تعدادی از اسم عملهای متداول در فارسی معاصر را براساس رابطه ای که جزء اول آنها با ماده فعلی آنها دارد دسته بندی و نقل می کنیم.

۱) ترکیباتی که جزء اول آنها مفعول بی واسطه جزء دوم (ماده مضارع) است: سوادآموزی، تصمیم گیری، اسب دوانی، ردیابی، نشن یابی، خاک برداری، ماشین سازی، بهره گیری، قرعه کشی، سمپاشی، عکسبرداری، بدن سازی، حروف چینی، قالی شویی،

پنچرگیری، لنت کوبی، برنج کوبی، شهرسازی، نظریه پردازی، چهره پردازی (گریم)، کشتی رانی، برنامه ریزی، مسافری، اسم نویسی، نتیجه گیری، سیاست گذاری، و به قیاس با آنها گفتار درمانی، و روان درمانی که درمان ظاهراً از درمان کردن گرفته شده. ۲) ترکیباتی که جزء اول آنها مفعول بی واسطه جزء دوم است. تعداد این ترکیبات زیاد نیست، مانند: خاک سبازی، همه پرسی، غوررسی.

۳) ترکیباتی که جزء اول آنها متمم مکانی جزء دوم است: ایران گردی، جهان گردی، دیوارنویسی، عقب نشینی، پیش روی، بیرون روی، پشت نویسی، ظهرنویسی، خارج نویسی (استخراج مطلبی از متنی > «خارج امتن| نوشتن). ترکیباتی مانند رونویسی (> از روی [چیزی] نوشتن) و کف زنی (> از کف [کسی چیزی را] زدن) را نیز باید در این مفعوله جای داد.

۴) ترکیباتی که جزء اول آنها قید کیفیت جزء دوم است: پرنویسی، کم نویسی، ساده نویسی، دشوارنویسی، پیاده روی، خشک شویی، اتوشویی (به صورت اتوماتیک شستن)، پرگویی، گروهبایی که جزء اول آنها یک گروه مصدر به حرف اضافه است: گردهم آیی (> گردهم آمدن)، سرهم بندی (> سرهم بند کردن)، از سرگیری، کارآیی (> به کار آمدن).

۶) ترکیباتی که جزء اول آنها متمم وسیله ای جزء دوم است: آب درمانی (hydrotherapy، با آب درمان کردن)، شیمی درمانی (به کمک مواد شیمیایی درمان کردن)، کتاب درمانی (bibliotherapy، با کتاب درمان کردن)، گروه درمانی (group therapy، با فعالیت گروهی درمان کردن)، خانواده درمانی (family therapy).

۷) ترکیباتی که جزء اول آنها مستند اسم محذوفی است که در جمله ای که ترکیب مورد بحث از آن گرفته شده نقش نهادی یا مفعولی و غیره دارد، مانند برقراری > برقرار [کردن] چیزی را، مثلاً روابط سیاسی: دولت ایران با کشور انگلستان روابط سیاسی برقرار کرد، جایگزینی > جایگزین کردن کسی یا چیزی را به جای کسی یا چیزی، پاک سازی > پاک ساختن [چیزی را]. این ترکیب بعد از انقلاب به معنی اخراج کسی از اداره ای یا سازمانی به کار می رود.

در میان ترکیبات فوق بعضی مثالها یافت می شود که با حذف i- نیز در زبان کاربرد دارند، مانند ساده نویسی، حروف چینی و غیره که پس از حذف i- به ساده نویس و حروف چین تبدیل می شوند. از اینرو ممکن است بعضی چنین استدلال کنند که ساده نویسی و حروف چینی از ترکیب ساده نویس و حروف چین با ساخته شده اند و ساده نویسی و حروف چینی حالت شخص ساده نویس و حروف چین است، اما به نظر ما چنین نیست.

ساده نویسی و حروف چینی در حقیقت عمل ساده نوشتن و عمل چیدن حروف است نه حالت شخص ساده نویس و کارگر حروف چین و این را به شم می توان دریافت. بنابراین حتی این ترکیبات نیز مانند اکثریت قریب به اتفاق مثالهای نقل شده ترکیبات یک مرحله ای هستند، یعنی سه جزء آنها در یک مرحله با هم ترکیب شده اند و نه ترکیبات دو مرحله ای. مرحوم دکتر معین (همانجا، ص ۹۲) در مورد این ترکیبات دچار اشتباه شده و نوشته است: «دی» مزبور به اسم فاعل (مرخم) یا صفات فاعلی مختوم به اذات (نظیر: کار، گار، گر) پیوندد، در حالیکه دقت در بعضی مثالهایی که نقل کرده مانند تقویم گری، مولودگری، سیاهی گری، اسم نویسی، آردکشی می توانست نشان دهد که -i در این ترکیبات به اسم فاعل یا صفت فاعلی ملحق نشده است. در زبان معاصر چند ترکیب وجود دارد که پس از حذف -i از آنها نیز معنی و وضع دستوری آنها به همان شکل اول باقی می ماند. این ترکیبات عبارتند از: دست بوسی: دست بوس، بهبودی: بهبود، گوشمالی: گوشمال، فروگذاری: فروگذار، فراخوانی: فراخوان، بازبینی: بازبین، دسترسی: دسترس.

چند ترکیب نیز هست که به جای ماده مضارع جزء دوم آنها یک مصدر یا اسم مصدر عربی به کار رفته است، مانند خودکفائی، ناخدمتی، نارفاقتی، نارضائی، ناسلامتی، خوش رقصی (ترکیب اخیر ممکن است از «خوش رقص» گرفته شده باشد که در زبان معاصر استعمال آن متروک شده است). در ترکیب «شب ادراری» که پزشکان ساخته اند جزء دوم از ادرار کردن آمده. در ترکیب «همزیستی» که از گروه فعلی «با هم زیستن» گرفته شده به جای ماده مضارع از ماده ماضی استفاده شده است. آنچه تا اینجا مورد بحث قرار گرفت ترکیباتی است که بخش اول آنها از دو جزء تشکیل شده و جزء اول با جزء دوم یعنی ماده مضارع در رابطه ای نحوی قرار دارد. اینک به دسته ای دیگر از اسمهای عمل می پردازیم که بخش اول آنها بسیط نیست، اما رابطه میان دو جزء این بخش رابطه نحوی نیز نیست. این ترکیبات ترکیباتی هستند که از افعال پیشوندی گرفته شده اند. این افعال از ترکیب یکی از پیشوندهای فعلی «باز، بر، فرا، فرو، ووا» با یکی از افعال بسیط ساخته شده اند. اسم عملهایی که از این افعال ساخته شده اند بدین قرارند:

- (الف) با پیشوند «باز»: بازآموزی، بازسازی، بازگشایی، بازبینی، بازنگری، بازدهی، بازپروری، بازخوانی.  
 (ب) با پیشوند «بر»: براندازی.  
 (پ) با پیشوند «فرا»: فراگیری، فراخوانی.  
 (ت) با پیشوند «فرو»: فروپاشی، فروگذاری.  
 (ث) با پیشوند «وا»: واگذاری.

بعضی از این ترکیبات از افعال مرکبی گرفته شده اند که با پایه ترکیبات ساخته شده با -i و فعل «کردن» ساخته شده اند، مانند «بازبینی» که از بازبین کردن گرفته شده نه از باز دیدن، یا برگزاری که از برگزار کردن مشتق شده نه از برگزاردن. به این نکته نیز باید اشاره کرد که پاره ای از ترکیبات ساخته شده با -i هم لازم اند و هم متعدی، مانند ترکیبات زیر:

برگزاری > برگزار کردن و برگزار شدن: جلوگیری از برگزاری نماز جمعه در مسجد الاقصی. کیهان، مورخ ۷۰/۶/۲.  
 برقراری > برقرار کردن و برقرار شدن.  
 برکناری > برکنار کردن و برکنار شدن: برکناری گورباچف.  
 سرنگونی > سرنگون کردن و سرنگون شدن.  
 برپائی > برپا کردن و برپا شدن.

به کار رفتن -i با ماده مضارع افعال در این ترکیبات موجب شده است که در بعضی موارد پسوند -i به تدریج با ماده مضارع بعضی افعال ترکیب شود و به صورت یک مجموعه پسوندی و سرانجام یک پسوند واحد درآید، بطوریکه ماده مضارع در داخل این مجموعه جزئاً یا کلاً از محتوای معنایی خود خالی می گردد. این مجموعه های پسوندی عبارتند از: -بندی، -بازی، -کاری، -گری.

#### ● الف) پسوند «-بندی»

این پسوند به اسم ملحق می شود و اسم عمل می سازد و معنی آن ایجاد کردن و به شکل چیزی که پایه این ترکیبات بر آن دلالت می کنند در آوردن است. مثلاً طبقه بندی یعنی به شکل طبقه و جدول در آوردن یا ایجاد طبقه کردن. بعضی مثالهای ساخته شده با این پسوند بدین قرارند: جدول بندی، دسته بندی، درجه بندی، بسته بندی، جمله بندی (به صورت جمله در آوردن)، فرمول بندی (بیان کردن چیزی به شکل صوری، فرموله کردن، ضوابط چیزی را معین کردن)، جناح بندی، جیره بندی، رده بندی، قفسه بندی صورت بندی، کلاس بندی، زمان بندی.

در ترکیبات زیر «بندی» مرکب از ماده مضارع فعل بستن و پسوند -i است: جمع بندی > جمع بستن، آب بندی (= راه خروج آب را در هر چیز ظرف مانند بستن)، ماست بندی (از ماست بند، کسی که ماست می بندد = درست می کند)، چشم بندی (بستن چشم کسی)، شرط بندی، حتی قفسه بندی و جدول بندی را نیز می توان از این مقوله دانست زیرا کلمات قفسه و جدول با فعل بستن به کار می روند: قفسه بستن، جدول بستن.

گاوبندی (تبانی) امروز در معنی مجازی به کار می رود و معنی اصلی آن فراموش شده است. پسوند «بندی» در زبان فارسی چندان زایا نیست.

● (ب) پسوند «گری»

در فارسی معاصر، و نیز در فارسی قدیم، پسوند جداگانه‌ای به شکل «-گری» وجود دارد که مستقل از ترکیب دو پسوند «-گر» و «-i» در کلماتی مانند آرایشگری (متشکل از آرایشگر + ی) و غارتگری (مرکب از غارتگر + ی) است. این پسوند در کلماتی مانند میانجیگری، منشی‌گری و غیره دیده می‌شود که از «میانجی» و «-گری» و «منشی» و «-گری» ساخته شده‌اند نه از \*میانجیگر و \*منشی‌گر و... غالب محققان متوجه استقلال این پسوند شده‌اند. پاول هرن می‌نویسد: «در کلمات انتزاعی (اسمهای معنی) پسوند «-گری» بعدها به معنایی معادل معنای پسوند آلمانی schaft [معادل پسوند انگلیسی ship در friendship] به کار رفته است، چنانکه در کلمات «تفنگچی آغاسی‌گری» و «توپچی‌باشی‌گری» که در تاریخ بعد نادریه ابن محمد امین، چاپ اسکار مان، ص ۵۰۸ دیده می‌شود.» (هرن، «زبان فارسی نوشتاری»، ص ۱۰۹). معین نیز می‌نویسد: «حاصل مصدرهای مختوم به «-گری» دو قسم اند: الف) بخشی آنها هستند که بدون «-ی» مورد استعمال دارند، مانند: دادگری، بیدادگری، آهنگری... ب) بخشی دیگر آنها هستند که بدون «-ی» مورد استعمال ندارند، مانند: قاضیگری، لوطیگری، وحشیگری، لاابالی‌گری، صوفیگری؛ که قاضیگر، لوطیگر، وحشیگر، لاابالی‌گر، صوفیگر نیامده.» (اسم مصدر، حاصل مصدر، ص ۱۳۵-۷).

پسوند «-گری» اسم عمل و اسم معنی می‌سازد و به اسمها و صفات ملحق می‌شود و نقش آن کاملاً مانند نقش «-i» است. مثالها: وحشی‌گری، لاابالی‌گری، هوجی‌گری، یاغیگری، لوطیگری، مودی‌گری، میانجی‌گری، منشی‌گری، قساقچ‌گری، همشهری‌گری، ایرانیگری، صوفیگری، شیعی‌گری، بهائی‌گری، بی‌مزه‌گری، خلیفه‌گری (شغل و مقام خلیفه، پیشوای مذهبی ارامنه).

چنانکه مثالهای فوق نشان می‌دهد تقریباً کلیه مثالهایی که پسوند «-گری» به آنها ملحق شده به مصوت «-i» ختم شده‌اند و به همین جهت مزحوم دهخدا حدس زده است که الحاق «-گری» به این کلمات برای جلوگیری از قرار گرفتن دو «-i» پیاپی است که تلفظ آن دشوار است (رك. اسم مصدر... ص ۱۳۷). دکتر جعفر شعار (پژوهشی در دستور فارسی، ص ۱۷۷) و محمد پروین گنابادی (یغما، سال ۲۲، ۱۳۴۸، ص ۴۴) نیز این مطلب را، بدون اشاره به نظر دهخدا، پذیرفته‌اند. این نظر بی‌شک درست است و اکثریت قریب به اتفاق مثالها نیز مؤید آن است، اما باید توجه داشت که استفاده از «-گری» به کلمات مختوم به «-i» منحصر نمانده و این پسوند از همان ادوار قدیم به کلمات مختوم به صامت نیز

الحاق شده است، چنانکه در مفتاح النجات شیخ احمد جام که در سال ۵۲۲ قمری نوشته شده ترکیب «مذهب‌گری» به معنی مجادله در مذهب و نشان دادن تعصب به کار رفته است. (مفتاح النجات، چاپ علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۷۴ و ۱۶۵). امروز نیز بیمزه‌گری، لوس‌گری، بدجنس‌گری، بی‌سرف‌گری و غیره متداول است.

این نکته نیز گفتنی است که کلمات مختوم به «-i» الزاماً با پسوند «-گری» به کار نرفته‌اند. در متون قدیم به کرات به ترکیباتی بر می‌خوریم که پسوند «-i» به کلمات مختوم به «الحاق شده است. نمونه‌های زیر از کتاب بعض مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الرواقص» معروف به نقض (چاپ جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸) تألیف شیخ عبدالجلیل رازی که در ۵۶۰ هجری نوشته شده استخراج شده است:

- باطنی: ص ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۴، ۲۰۶، ۲۹۱ و غیره.
- حنفی: ص ۱۲۲، ۱۲۳.
- خارجی: ص ۳۱، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۹۰، ۳۴۴ و غیره.
- رافضی: ص ۱۷، ۵۰، ۵۶، ۶۳، ۱۰۹، ۱۱۷ و غیره.
- سنی: ص ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۴۱۵، ۴۵۳ و غیره.
- شیعی: ص ۱۲۱، ۱۸۷، ۲۰۷.
- غالی: ص ۸۶.
- فلسفی: ص ۲۷۱.
- ناصبی: ص ۱۵۰، ۱۶۵، ۲۹۴.

«-گری» در کنسولگری پسوند مکان و معادل انگلیسی در کلمه consulate است که هم به معنی شغل و مقام کنسول و هم محل کار و اداره و دفتر او است. در خلیفه‌گری نیز گاهی «-گری» مکان و تشکیلات و نهاد خلیفه را می‌رساند.

در کلمه تاریخیگری، «-گری» را معادل انگلیسی و city فرانسه به کار برده‌اند، چه این کلمه ترجمه تحت‌اللفظی historicity انگلیسی و historicité فرانسه به معنی اعتبار تاریخی داشتن، موثق بودن است.

«-گری» در فارسی تهرانی گاهی به شکل «-گیری» با «i» کوتاه در هجای اول تلفظ می‌شود: لوس‌گیری.

● (پ) پسوند «-کاری»

این پسوند نیز در اصل از ترکیب کلمه «کار» و پسوند «-i» به وجود آمده، اما در زبان کنونی پسوند مستقلی شده است و اسم عمل می‌سازد. معنی این اسم عملها تقریباً چنین است: انجام دادن عملی که پایه ترکیب بر آن دلالت می‌کند. جزء اول این ترکیبها را می‌توان مضاف و مضاف الیه یا موصوف و صفت مقلوب گرفت. مثلاً کتک‌کاری یعنی انجام دادن کار (عمل) کتک‌آزدن و

خوردن]. مثالهای این پسوند که چندان فراوان هم نیست بدین قرار است:

اسیدکاری، پرسکاری، خرده کاری (انجام دادن کارهای خرد)، ریزه کاری (انجام دادن جزئیات کار در بنایی و نقاشی و گچ بری و غیره. خود این کارهای ریز)، روکاری، سفت کاری، کتک کاری، کثافت کاری (ایجاد کثافت و مجازاً بد و نامرتب انجام دادن کاری و نیز مباشرت)، نازک کاری (کارهای نازک و ظریف انجام دادن از قبیل گچ کاری و گچ بری در بنایی)، سیاسی کاری (سیاست بازی و وارد مسائل سیاسی شدن)، مایه کاری.

دست کاری به معنی دست بردن در چیزی و تصرف در آن نیز از همین مقوله است، اما معنی آن طبق قاعده باید ایجاد کاری که با دست انجام می شود باشد. آینه کاری یعنی عمل [نصب] آینه های کوچک تزئینی بر سقف و دیوارهای منازل به گونه ای که اشکال هندسی و گل و بوته ایجاد کند نیز از همین دسته است، اما آینه کار نیز در کنار آن وجود دارد که کم استعمال است.

#### ● (ت) پسوند «بازی»

۱) کلمه «بازی» به معنی «نوعی فعالیت بدنی و ذهنی به قصد تفریح و سرگرمی» اسمی است که از فعل «باختن» و «بازیدن» (در زبان پهلوی: wāzidan) گرفته شده و معنی آن برداختن به اینگونه فعالیتها بوده است. این فعل امروز تقریباً متروک است و به جای آن فعل مرکب «بازی کردن» به کار می رود. «بازی» در ترکیباتی مانند توپ بازی، برف بازی، آتش بازی، آب بازی (در مورد کودکان)، گل بازی، شاه بازی و غیره همین کلمه است و این ترکیبات را باید اضافه مقلوب دانست، یعنی توپ بازی از بازی توپ (= بازی با توپ) و برف بازی از بازی برف (= بازی با برف) گرفته شده است.

۲) اما آنچه در اینجا مورد نظر است این واژه بازی که يك اسم تمام عیار است نیست، بلکه کلمه دیگری با همین شکل آوایی است که در کلماتی مانند «دیوانه بازی، آرتیست بازی، لات بازی، گدا بازی و لوس بازی» دیده می شود. مسلم است که «بازی» در این ترکیبات به هیچ وجه به معنایی که در بالا از این کلمه به دست داده شد نیست. پس باید دید که این کلمه در اینجا به چه معنایی به کار رفته و وضع دستوری آن چیست. تردید نیست که «بازی» در پنج ترکیب فوق کلمه مستقلی نیست و فقط در این ترکیبات و ترکیبات مشابه آنها دیده می شود و بنابراین باید آن را «وند» به شمار آورد، اما معنی این وند چیست و در چه مواردی از آن استفاده می شود؟ پنج ترکیب فوق همیشه با یکی از دو فعل «در آوردن» به معنی ظاهر کردن و نشان دادن و «راد انداختن» به کار می روند: دیوانه بازی در آوردن یا راه انداختن... دیوانه بازی در

آوردن (یا راه انداختن) یعنی انجام دادن کارهایی که دیوانه ها انجام می دهند. همین طور آرتیست بازی در آوردن یعنی کارهای آرتیستها را تقلید کردن. از ترکیبات جهودبازی، دهاتی بازی، خنگ بازی، آخوندبازی نیز همین معنای تقلید فهمیده می شود. بنابراین می توان معنی این پسوند را تقلید کار و اعمال و رفتار کسی یا کسانی یا چیزهایی دانست که پایه این ترکیبات بر آن دلالت دارند و خود پسوند را پسوند اسم عمل شمرد.

از معنی تقلید و عمل و رفتار این نکته به ذهن می رسد که پایه این ترکیبات باید انسان و لااقل حیوان باشد (قس. گاو بازی، خربازی) و این پسوند نمی تواند به اسم اشیاء ملحق شود.<sup>۲</sup> مثالهای جمع آوری شده این حدس را تأیید می کنند و مواردی که «بازی» در آنها به اسم اشیاء ملحق شده از مقوله دیگری هستند که در سطور زیر از آن بحث خواهد شد.

«بازی» در این معنی و نقش از معنی مجازی «بازی» به عنوان اسم و به معنی فعالیت تفریحی سرگرم کننده، یعنی در معنی «چیز و کار و عمل غیر جدی و صوری» گرفته شده است. در حقیقت تقلید نیز عملی است که بدل واقعیت است و اصیل نیست و بازی شمرده می شود. استعمال این پسوند در این معنی زایا است و می تواند به اسم های جدید ملحق شود. بیشتر ترکیباتی که به این شکل ساخته شده اند عامیانه و گاه تحقیر آمیزند.

ترکیب مسخره بازی نیز از این دسته است و در اصل به معنی انجام دادن یا تقلید کارهای اشخاص مسخره است.

#### حاشیه:

۲) چند مثال دیگر برای الحاق پسوند -i به کلمات مختوم به i که معین (همان، ص ۹۱-۹۰) در ضمن مثالهای حاصل مصدرهای مختوم به -i نقل کرده است: ساقبی (سیاست نامه، مجمل التواریخ و القصص)، صوفی (اسرار التوحید، متنوی)، درزی (ترجمه رساله حنّ بن یقطان)، رافضی (نقض). معین این مثالها را با پسوند «گری» که در ص ۷-۱۲۵ کتاب او آمده ارتباط نداده است.

«گری» در متون قدیم علاوه بر مثال قاضیگری که معین (ص ۱۲۷) از بیهقی نقل کرده، در موارد زیر نیز دیده می شود: آدمیگری (اسرار التوحید، سمک عیار)، صوفیگری (قابوسنامه)، زندیگری (مفتاح النجات) رک. شعار، پژوهشی... ص ۱۷۹. مثال خارجیگری که وی از نقض [چاپ اول]، ص ۳۰۹ نقل کرده در چاپ دوم این کتاب، ص ۲۹۰ به صورت «خارجی» آمده است. مثالهای دیگر: عباسیگری (از هواخواهان شاه عباس بودن) (عالم آرای عباسی، [چاپ اول، ۱۳۱۴ قمری]، ص ۲۶۸، به نقل قزوینی در یادداشتها، ج ۶، ص ۸ [چاپ دوم عالم آرا، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۶۶]، قعی گری (خلاصه البلدان صفی الدین محمد حسینی قعی، تألیف شده در ۱۰۷۹، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۹۶ هجری قمری]، ص ۲۶۰، ۲۶۱).

۳) خسرو کسان (پسوندبازی»، ص ۶۹) نقش این پسوند را «تقلید معمولاً ناموفق از موجودی... که توسط پایه بیان شده است» دانسته و معتقد است که این پسوند به اسم اشیاء نیز ملحق می شود بدون آنکه مثالی برای آن ذکر کند. وی نقش ترکیبات بند ۱ و ۳ را نیز تشخیص نداده و ترکیبات بند ۴ را به دسته های کوچک متعددی تقسیم کرده است که معنی اصلی آنها یعنی «برداشتن در حد حرفه و به صورت گرایش غالب به چیزی» در بسیاری از آنها نادیده گرفته شده است.

۳) اما «بازی» در ترکیبات دیگری مانند «کاغذبازی، کمیسیون بازی، سفته بازی، باندبازی» و غیره نیز دیده می شود که پایه آنها بر اشیاء دلالت می کند نه بر انسان یا حیوان. این ترکیبات از نظر معنایی با هیچ يك از دو دسته فوق شباهت ندارند، زیرا «بازی» در آنها نه سرگرمی و تفریح را نشان می دهد و نه تقلید از کارها و رفتار کسی را. از نظر ساختمان نیز با آنها تفاوتی دارد، به این معنی که از بعضی از ترکیبات فوق می توان *i*- را حذف کرد. مثلاً از سفته بازی می توان با حذف *i*- سفته باز را به دست آورد که معنی آن کسی است که کارش سفته بازی است. بنابراین ما در اینجا احتمالاً با «بازی» سومی سر و کار داریم که باید نقش و معنی آن را روشن کرد. این کار بدون تحلیل مثالهایی که ذیل شماره ۴ مورد بحث قرار گرفته اند دشوار است. بنابراین ابتدا به این مثالها می پردازیم.

۴) در فارسی معاصر ترکیباتی مانند «قمار بازی، کبوتر بازی، گاو بازی، شمشیر بازی، رقیب بازی، نظر بازی، همجنس بازی» و غیره فراوان به کار می روند. در کنار این ترکیبات، ترکیبات «قمار باز، کبوتر باز، گاو باز، شمشیر باز، رقیب باز، نظر باز، همجنس باز» نیز هست که ظاهراً با حذف *i*- از ترکیبات دسته اول به وجود آمده اند یا به عکس. دقت در ترکیبات قمار باز، کبوتر باز و جز آن نشان می دهد که این ترکیبات صفاتی هستند که برای اشخاصی به کار می روند که کار یا حرفه یا سرگرمی دائمی یا گرایش غالب آنها قمار بازی، کبوتر بازی و... است. اگر کسی يك بار کبوتری را پرواز دهد یا برای نزاع با کسی شمشیری در دست گیرد کبوتر باز و شمشیر باز نیست. بعکس اگر حرفه و سرگرمی دائمی او کبوتر هوا کردن و بازی با شمشیر باشد او را کبوتر باز و شمشیر باز می گویند. بنابراین چنین می توان نتیجه گرفت که «بازی» در ترکیبات مورد بحث به معنی پرداختن به عملی است که از پایه ترکیب مستفاد می شود، اما پرداختن در حد سرگرمی دائمی یا بصورت گرایش غالب. «باز» نیز به کسی اطلاق می شود که به این شکل به این فعالیتها می پردازد. تفاوت دو ترکیب شمشیر بازی و توپ بازی نیز از همین جا ناشی می شود. توپ بازی فعالیتی دائمی و حرفه ای نیست و به همین جهت از آن «توپ باز» ساخته نمی شود، اما شمشیر باز چنین وضعی دارد. بنابراین «بازی» در اینجا مرکب از پسوند «- باز» و پسوند «-i» است و خود پسوند مستقلی شمرده نمی شود. «باز» در ترکیبات قمار باز، شمشیر باز و غیره زایا است و می تواند به قیاس به کلمات جدید نیز ملحق شود، چنانکه اسکی باز و گلف باز در دهه های اخیر بر آن قیاس ساخته شده اند.

اکنون که معنی این ترکیبات روشن شد به سراغ ترکیبات بند ۳ می رویم. از «بازی» در «کاغذبازی، کمیسیون بازی، سفته بازی

و باندبازی» معنی پرداختن بیش از حد به مدلول یا مصداق پایه این ترکیبات و گرایش به این کار اما نه در حد حرفه و سرگرمی دائمی فهمیده می شود. کاغذبازی عمل کارمندانی است که برای انجام دادن کار مراجعان بیش از حد لازم در قید تشریفات اداری و استفاده از نامه و درخواست و غیره هستند. کمیسیون بازی پرداختن بیش از حد معمول به تشکیل کمیسیون و جلسه است. سفته بازی صفت کسانی است که بدون داشتن سرمایه کافی برای انجام معاملات تجاری به استفاده از سفته و چک و اینگونه اوراق می پردازند و این کار را تکرار می کنند. باندبازی به معنی گرایش به تشکیل باند دادن و پارتی بازی به معنی استفاده از پارتی و پشتیبان و توصیه کردنهاى آنها برای انجام کارها به جای انجام آنها از مجرای صحیح و قانونی است. زمین بازی و بورس بازی نیز از همین مقوله اند. فرق این دسته ترکیبات با ترکیبات بند ۴ در این است که این ترکیبات بر عکس ترکیبات بند ۴ غالباً بدون *i*- به کار نمی روند. مثلاً از پارتی بازی، پارتی باز ساخته نمی شود. همین طور کاغذ باز و کمیسیون باز وجود ندارد چون این ترکیبات حرفه و یا سرگرمیهای دائمی خاصی را نشان نمی دهند. کاغذبازی، کمیسیون بازی، باند بازی فقط نوعی گرایش است. حال اگر از زمین بازی، سفته بازی، بورس بازی، با حذف *i*- زمین باز، سفته باز و بورس باز ساخته شود این ترکیبات دیگر بر حرفه یا فعالیت مستمر پردازندگان به آنها دلالت می کند.

ترکیبات حزب باز، سیاست باز، کتاب باز، زبان باز، نیرنگ باز نیز از این مقوله اند و گرایش زیاد یا پرداختن مستمر به پایه این ترکیبات را می رسانند. این ترکیبات کمی تحقیر آمیزند. شکلهای حزب بازی، سیاست بازی و... اسم عمل آنها هستند.

همچنین ترکیبات رقیب باز، دوست باز، فامیل باز، همشهری باز از همین مقوله اند و در مورد کسانی به کار می روند که بیش از حد معمول به رقیب، دوست، فامیل و همشهری خود توجه دارند و منافع آنها را حفظ می کنند.

دو ترکیب حقه باز و حقه بازی در فارسی معاصر به معنی مجازی به کار می روند و معنی حقیقی آنها فراموش شده است.

مآخذ

- بصاری، طلعت، دستور زبان فارسی، تهران، طهوری، ۱۳۴۵.  
 شعار، جعفر، پژوهشی در دستور فارسی، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۵.  
 کشانی، خسرو، پسوند «بازی»، مجله زبان شناسی، سال ۵، ش ۲، پائیز و زمستان ۱۳۶۷، ص ۶۵-۹.  
 معین، محمد، اسم مصدر - حاصل مصدر، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱.  
 نجم الغنی، نهج الادب، لکهنو، ۱۹۱۹.

Horn, Paul, 1898-1901, «Neupersische Schriftsprache», in *Grundriss der iranischen Philologie*, t.2, pp. 1-200.